



ب) حضرت امام در نامه‌ای به اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام نکاتی را به اعضای این مجمع گوشزد می‌کنند و در ادامه به اعضای شورای نگهبان خطاب کرده و می‌نویسند:

«تذکری پدران به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند، چرا که یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیریها است.»^۱

ما می‌گوییم:

۱. عبارت حضرت امام در اینجا، حتماً ناظر به تأثیر زمان و مکان در حکم اولی است چرا که اولاً وظیفه شورای نگهبان انطباق قوانین با احکام اولی است و تعیین حکم حکومتی با ولی فقیه است و ترجیح مصلحت نظام بر مصلحت و مفسده حکم اولی نیز شأن مجمع تشخیص مصلحت نظام است (که از باب تراحم بین این مصالح و مفاسد جمع کردن و با توجه به مرجحات باب تراحم یکی را بر دیگری ترجیح دهد)

۲. عبارت «نوع تصمیم‌گیری‌ها» اگرچه مربوط به مقام اجرا و احکام حکومتی است ولی این جمله به صورت کبرای کلی (و با عطف «اجتهاد» به آن) در استدلال واقع شده است و لذا کلام حضرت امام آن است که چون «حکم اولی مقید به تغییرات زمان و مکان است» باید مجتهدین با توجه به تغییرات، حکم اولی را استنباط کنند.

حضرت امام سپس به دو نکته اشاره می‌کنند:

الف) «حکومت فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند»
 ب) «شما در عین اینکه باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد- و خدا آن روز را نیاورد- باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خمهای اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد.»^۲
 ما می‌گوییم:

۱. درباره نکته (الف)، لازم است اشاره کنیم که «فلسفه‌ی یک حکم» یعنی علت غایی آن، و وقتی می‌گوییم «فلسفه این سخن، فلان کار است» یعنی این سخن را برای رسیدن به فلان کار گفته شده است.

۱. همان، ص ۲۱۷

۲. همان



۲. حال: «علت غایی» گاه علمی است و گاه عملی. یعنی گاهی سخن می‌گوییم تا مردمان بدانند. در اینجا دانستن مردم علت غایی (فلسفه) سخن گفتن است و گاهی سخن می‌گوییم تا مردمان عمل کنند. در اینجا عمل مردم، علت غایی (فلسفه) سخن گفتن است.
۳. پس وقتی امام می‌فرمایند: «حکومت فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند» مرادشان آن است که «وجود حکومت» معلوم می‌کند که چرا باید با شرک و کفر برخورد کرد و چرا باید با معضلات داخلی و خارجی، برخورد کرد. یعنی اصلاً مبارزه‌ی با شرک و کفر و حل مشکلات و معضلات، دارای غایت و هدفی است که همان تشکیل حکومت اسلامی است.
۴. دقت کنیم که «تعیین می‌کند» در اینجا به معنای آن نیست که «حکومت» کاری را و وظیفه‌ای را تعیین می‌کند. بلکه ظاهراً مراد امام آن است که «با توجه به حکومت و وجود حکومت است که فلسفه عملی مبارزه‌ها تعیین می‌شود».
۵. به عبارت دیگر: امام می‌فرمایند که: «مبارزه با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی» دارای علت غایی و هدفی است که تحقق عملی حکومت اسلامی می‌باشد.
۶. همین‌جا لازم است به جمله دیگری هم از امام اشاره کنیم که در آن از واژه «فلسفه عملی» استفاده شده است. ایشان در منشور روحانیت می‌نویسند:
«حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است»^۱
- این عبارت به این معنی است که «فقه» (که در تمامی زوایای زندگی انسان حضور دارد) هدفی علمی دارد که اطلاع مردم است و هدفی عملی دارد که تشکیل حکومت است.
۷. ایشان خود این مطلب را به بیان دیگری توضیح می‌دهند:
«حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است»^۲
۸. پس ماحصل این سخن آن است که:
یک) فقه یعنی مجموعه احکام فقهی
دو) هدف از این علم، آن است که بتواند حکومت اسلامی تشکیل دهد
سه) هدف از مبارزه با کفر و شرک، تشکیل حکومت اسلامی است.

۱. همان، ص ۲۸۹

۲. همان



چهار) مجتهدین باید به گونه‌ای اجتهاد کنند که «حکم شرعی» بتواند جهان را اداره کند (قسمت ب) عبارت امام)

۹. از این سخن می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

«اگر مجتهد در اجتهاد خود به حکمی رسید که با آن امکان اداره جهان امروز وجود ندارد، باید دریابد که این حکم، صحیح نیست (چراکه با غایت متناسب نیست و هر حکمی تنها در فرض تناسب با غایت صحیح است)»

۱۰. توجه شود که مطابق این سخن حضرت امام، اجتهاد در صورتی صحیح و واقعی است که اولاً مبادی صحیحی داشته باشد (یعنی هم از ملکه اجتهاد ریشه بگیرد و هم از روش عقلایی که برای این علم موجود است، بهره‌برداری کند) و ثانیاً توجه به «غایت علم فقه» داشته باشد.

۱۱. باز هم دقت شود که امام نمی‌فرماید «هدف حکومت، اجرای فقه است» بلکه می‌فرماید «هدف فقه، تحقق حکومت اسلامی است» (و لذا فرموده اند: اجرای فقه فلسفه‌ی عملی حکومت اسلامی است. بلکه فرموده‌اند حکومت، فلسفه عملی فقه است)

ج) حضرت امام در پیامی که با عنوان منشور روحانیت شناخته می‌شود هم به نظریه زمان و مکان خود اشاره می‌کنند. و ابتدا می‌نویسند:

۱. «در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم.

اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند»^۱

۲. و بعد در مورد تأثیر زمان و مکان چنین توضیح می‌دهند:

«مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد»^۲

۱. همان

۲. همان



۳. جملات بعد امام به گونه ای است که صدور آن اختصاص به حاکم اسلامی ندارد بلکه چنین برمی آید که ایشان مجتهدین را مورد نظر دارند:

«برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی کنم. آشنایی به روش برخورد با حیلها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمولهای دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می کنند، از ویژگیهای یک مجتهد جامع است.»^۱

۴. ولی در ادامه کلماتی دارد که ممکن است بتوان آن را مختص به «حاکم» دانست:

«یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است واقعاً مدیر و مدبر باشد»^۲

۵. اما در مجموع می توان مطمئن بود که کلام حضرت امام هم ناظر به اجتهاد مجتهدین غیر حاکم است و هم حاکم اسلامی را مدنظر دارد. (به خصوص که حاکم از منظر امام باید فقیه و مجتهد باشد)

۶. حضرت امام بعد از آنچه به عنوان «فلسفه عملی فقه» در بخش قبل آوردیم، می نویسند:

«هدف اساسی این است که ما چگونه می خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه

پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم»^۳

۷. مجموع این سخن هم به خوبی روشن می کند که آنچه در ابتدای این بخش در توضیح فرمایش امام آوردیم،

در این عبارت هم مورد اشاره است (در هر سه بخش: تقید موضوعات به اداره جامعه، تقید موضوعات به عدم

وهن اسلام و لحاظ های مختلف موضوع)

ما می گوئیم:

۱. ماحصل فرمایش امام آن است که:

الف) در تحصیل مبادی اجتهاد (ملکه اجتهاد) روش های سنتی لازم است (= صحیح است)

۱. همان

۲. همان

۳. همان



ب) در اعمال اجتهاد، باید علاوه بر اینکه روش های متعارف این علم در نظر گرفته می شود، به نحوه ی لحاظ موضوع توجه شود. (که آیا موضوع دلیل، بالاطلاق و بالاصالة موضوع حکم شرعی است، و یا مصداق موضوع حکم شرعی است و یا موضوع دلیل مقیداً به قیدی دیگر، موضوع حکم شرعی است.)

ج) در اعمال اجتهاد باید توجه داشت که تمام احکام شرعی مقید به علت غائی (حکومت اسلامی و حل معضلات جامعه و عدم وهن اسلام) هستند به اینکه باید بتوانند مشکل گشای جامعه و فرد باشند (و یا حداقل مشکل ساز نباشند) و موجب وهن اسلام نباشند.

د) پس اجتهاد صحیح، متوقف است بر:

اولاً: تحصیل ملکه از مسیر سنتی

ثانیاً: تشخیص موضوع اصلی حکم شرعی

و ثالثاً: شناخت مشکلات جامعه، حکومت اسلامی و وهن اسلام (برای شناخت قید)

۲. لازم است اشاره کنیم، مرحوم یادگار امام در سخنرانی معروفی در تاریخ سوم خرداد ۱۳۶۹ به بازشناسی

این نظریه مهم امام پرداخته اند.^۱

۱. ن. ک: مجموعه آثار یادگار امام، ج ۱، ص ۳۹۱